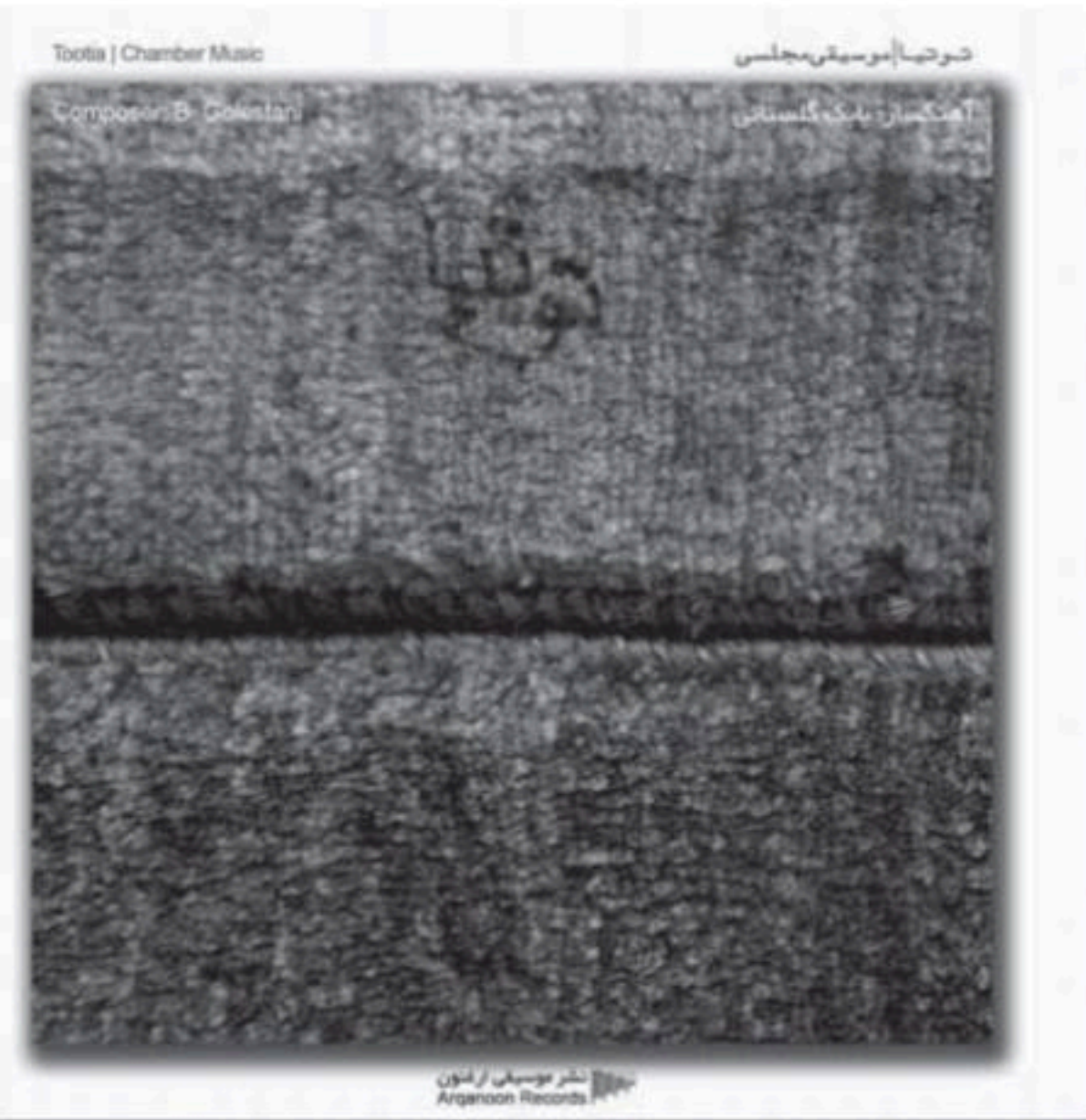


امروز خانه‌ام توتیاست و دشواری‌ام موسیقی الگوریتمیک

گفت‌وگو با بابک گلستانی به بهانه انتشار آلبوم "توتیا"

مانو غفاری



• **لحظاتی در آلبوم وجود دارند که ممکن است شنونده را سردرگم کند، گویی نوازنده خارج از ریتم نواخته است. آیا این عمدی است؟** طبیعتاً عمدی است! اگر موسیقی همیشه انتظارات را برآورده کند، باعث کسالت می‌شود. برای من اینچنین است. اینکه موسیقی باید روی ریتم نواخته شود، انتظاری است از سوی شنونده (و گاهی نوازنده) که لزوماً همیشه برآورده نخواهد شد. و این یکی از دلایل زیبایی هنر است. بعضی از قطعات در این آلبوم اصولاً اینگونه نوشته شده‌اند و نوازنده‌ها در تمرینات برای نواختن لحظاتی که ظاهراً از ریتم خارج می‌شود با چالشی جدی مواجه بودند که خوشبختانه به خوبی از پس آن برآمدند.

• **وقتی صحبت از هنر می‌شود، یکی از اولین سوالاتی که در مورد هنرمند به ذهن می‌رسد، تاثیرپذیری اوست. آیا شما خود را آهنگساز تاثیرپذیر می‌دانید؟ اگر آری، چه کسی عمده‌ترین تاثیر را روی شما گذاشته است؟**

تاثیرپذیری از آن واژه‌هایی است که به شدت قابل بحث است و گاهی گمراه کننده. بسیاری از هنرمندان روی من تاثیر گذاشته‌اند. از مونته وردی تا واگنر. از شوئنبرگ تا لیگتی. از پینک فلوید تا هنرمندان شرق دور. از موسیقی سنتی ایران تا موسیقی جَز. اما اگر سوال این است که آیا موسیقی من تحت تاثیر مستقیم آن هاست، باید بگویم که گمان نمی‌کنم. این که من به قطعه‌ای از یک هنرمند نامی گوش دهم و سعی کنم قطعه‌ای مشابه بسازم، خیر.

• **سوال دیگری که همیشه در مورد هر آهنگسازی به ذهنم می‌رسد این است که چرا آهنگسازی می‌کند. شما چرا آهنگسازی می‌کنید؟** این سوال خوبی است. من پیش از اینکه آهنگساز باشم، مثل دیگران یک شنونده‌ی موسیقی هستم و نیاز به موسیقی خوب دارم که البته پاسخ به این سوال که موسیقی خوب چیست، کاملاً شخصی است و به شدت بستگی به تجربیات فردی شنونده دارد، و وقتی من به دنبال شنیدن موسیقی‌ای باشم که پیدایش نمی‌کنم، تصمیم به آهنگسازی می‌گیرم و از این طریق سعی می‌کنم به خواسته‌های خودم به عنوان شنونده پاسخ دهم.

بابک گلستانی، متولد تهران، در رشته‌ی آهنگسازی الکتروآکوستیک در دانشگاه دولتی هنر پرن، کشور سوئیس تحصیل کرده است. او در سبک معاصر و الگوریتمیک آهنگسازی می‌کند و آثار او تاکنون در جشنواره‌های گوناگون در آلمان، اتریش و سوئیس به اجرا در آمده‌اند. آلبوم توتیا که شامل قطعاتی است از وی که برای سازهای زهی و پیانو نوشته شده‌اند، به تازگی توسط نشر موسیقی ارغنون منتشر شده است. انتشار این آلبوم بهانه‌ای شد تا با بابک گلستانی از راه دور مصاحبه‌ای انجام دهیم. این آلبوم اولین اثر این آهنگساز است که به طور رسمی در ایران منتشر می‌شود.

• **آقای گلستانی، درباره تصمیم‌تان به تحصیل در حوزه آهنگساز توضیح دهید؟**

من هرگز تصمیم نگرفتم که آهنگساز شوم. آشنایی من با موسیقی در کودکی شکل گرفت. موسیقی راک و موسیقی کلاسیک. من در آن زمان شنونده‌ای منفعل بودم؛ شاید مثل هر کودک دیگری. موسیقی در محیط زندگی من حضور داشت. اما من توجه چندانی به آن نداشتم. تا این که آرام آرام متوجه موضوعی شدم. این که می‌توانستم بخش‌هایی از قطعاتی ناآشنا را که از رادیو و تلویزیون پخش می‌شد پیش بینی کنم. در ذهنم لحظه‌های بعد را در قطعات مختلف پیش بینی می‌کردم و اغلب پیش بینی‌هایم درست از آب در می‌آمد. زمان گذشت و از طریق پدرم با آهنگسازان بزرگ آلمانی، نظیر یوهانس برامس و باخ آشنا و از همان زمان به شنونده‌ای اکتیو تبدیل شدم. در همان روزها بود که از روی کنجکاوی کودکانه شروع به آهنگسازی برای پیانو کردم. قطعاتم برای کسی جزء خودم جذاب نبود. کسی جدی‌شان نمی‌گرفت. اما من همچنان به آهنگسازی ادامه دادم تا اینکه تصمیم گرفتم در دانشگاه در زمینه‌ی موسیقی تحصیل کنم و تا امروز...

• **آلبوم توتیا چگونه شکل گرفت؟**

این مجموعه شامل قطعاتی است که من در طی سال‌های اخیر نوشتم. بعضی از قطعات نسخه‌ی اصلاح شده‌ی قطعات نسبتاً قدیمی‌اند و برخی قطعاتی هستند که در طی یک سال گذشته به پایان رسیدند. در این آلبوم سعی کردم قطعاتی را در کنار هم قرار دهم که مجموعه‌ی مملو از رنگ‌های گوناگون شکل گیرد.

• موسیقی خوب از نظر شما چیست؟

موسیقی خوب موسیقی هنری است. به این معنی که از کلیشه دور است. دنباله روی دیگران نیست و راه خودش را می‌رود. موسیقی خوب اصل است، و کپی نیست. این که آیا شنونده اصل بودن آن را تشخیص می‌دهد یا خیر باز هم کاملاً بستگی به تجربیات شخصی شنونده دارد. اینکه در چه محیطی رشد کرده، چقدر با هنر در ارتباط بوده و به چه موسیقی‌ای گوش کرده است. این موضوع حتی شاید به خصوصیات فردی او هم بی‌ارتباط نباشد.

• این روزها به چه قطعاتی بیشتر گوش می‌کنید؟

باورش برایم سخت است. اما این روزها به ندرت موسیقی گوش می‌کنم.

• دلیلش چیست؟

این که به نیازهای من پاسخ داده نمی‌شود. خیل عظیمی از هنرمندان مدرن با کانسپت آهنگسازی می‌کنند. این به خودی خود نه تنها بد نیست که خیلی هم جذاب است. اما اینکه موسیقی تنها به یک کانسپت خلاصه شود، راضی‌ام نمی‌کند. بسیاری از آثار موسیقی‌دانان بزرگ که سال‌ها در کنارم بودند نیز برایم خسته کننده شده‌اند. اما بعضی از آثار شوئنبرگ، لیگتی و واگنر، به خصوص پاریسیال هنوز به من انرژی می‌دهند.

• آیا می‌توان گفت تحصیل موسیقی به صورت آکادمیک در این نارضایتی نقش داشته، و آیا تحصیل آکادمیک نقشی روی شیوهی آهنگسازی شما ایفا کرده است؟

ما در عالم آکادمیک با پدیده‌های مختلف هنری آشنا و به درک عمیق این پدیده‌ها تشویق می‌شویم. آشنایی و درک پدیده‌ها لزوماً علاقه‌مندی به همراه ندارد و گاهی به نارضایتی عمیق می‌انجامد. از طرفی دیگر، شناخت پدیده‌های هنری قطعاً روی خلق آثار هنرمندان هم تاثیر می‌گذارد که من هم از این قاعده مستثنا نیستم.

• بزرگترین چالشی که هنگام آهنگسازی با آن مواجه هستید چیست؟

من در خلق هر قطعه با مشکلات متفاوتی رو در رو هستم که کاملاً به ذات قطعه مرتبط است. به عنوان مثال وقتی روی یک کوارتت کار می‌کنم، با مشکل (اصطلاحاً) دیالوگ نویسی برای هر ساز مواجه‌ام. این که سازها به یکدیگر پاسخ دهند، به یکدیگر واکنش نشان دهند. واکنشی مناسب و همزمان، بدون اینکه به شفافیت قطعه خدشه‌ای وارد شود. یا وقتی روی یک قطعه‌ی الگوریتمیک کار می‌کنم با مشکل دگرگونی‌های پیاپی مواجه‌ام که تنها به سختی مهارپذیرند. اما مشکلی که در خلق همه‌ی قطعات وجود دارد، حفظ اصالت اثر است. اصالت به معنی اصل بودن، نه «سنتی بودن»!

• در آلبوم توتیا دو قطعه شنیده می‌شود که برای سه ویولنسل و کنترباس نوشته‌اید. چرا برای کوارتت زهی به شکل کلاسیک ننوشتید؟

اگر منظورتان سازبندی است، باید بگویم در واقع، این دو کوارتت نیستند. در حقیقت قطعاتی هستند برای چهار ساز که با هم گفت‌وگو می‌کنند. نوشتن برای یک تعداد ساز که در تاریخ موسیقی به ندرت در کنار هم به این شکل شنیده شده‌اند، خود باعث تغییر ماهیت موسیقی می‌شود و روشی است برای تنوع بخشیدن به هر نوع تصمیم‌گیری در هنگام آهنگسازی یک اثر. مدیوم همان پیام است!

• مدتی است که موسیقی تلفیقی طرفدار بسیار پیدا کرده و می‌توان گفت که مد شده است. اما در موسیقی شما اثری از تلفیق موسیقی شرق و غرب شنیده نمی‌شود. علت چیست؟

در آغاز آهنگسازی قطعات مجموعه‌ی توتیا، هرگز به این مساله فکر نکردم که موسیقی تلفیقی بسازم و طبق عادت همیشگی به خودم اجازه دادم که نه پیش از آهنگسازی، بلکه در حین این کار به تصمیم‌گیری‌های مهم برسم. و اتفاقاً در دو قطعه برای پیانو، از آلمان‌های تزینی که در موسیقی ایرانی به وفور شنیده می‌شود،

به عنوان آلمانی برای آهنگسازی استفاده کردم. چیزی که متأسفانه کمتر به آن توجه شده است. موسیقی ما، مثل خوش نویسی، فرش، نقاشی و معماری‌مان و اصولاً فرهنگ ما ایرانی‌ها مملو از تزینات است. به قول غربی‌ها، ارنامنت (Ornament). تزین در موسیقی غرب نقشی کناری را ایفا می‌کند، اما در ایران یک آلمان است برای خلق آثار مهم و من از آن در دو قطعه برای پیانو که اصولاً قطعاتی ایرانی نیستند استفاده کردم. در این دو قطعه این آلمان نقشی تعیین کننده دارد و نه جانبی.

• از موسیقی الگوریتمیک نام بردید. آیا منظورتان موسیقی است که توسط هوش مصنوعی ساخته می‌شود؟

هوش مصنوعی یکی از زیر شاخه‌های موسیقی الگوریتمیک است که برای من هنوز چندان جذاب نیست. تلاش‌هایی که در هوش مصنوعی شده، معمولاً برای حل مساله است. مساله چیست؟ به عنوان مثال اینکه چگونه می‌توان از طریق کامپیوتر به قطعه‌ای رسید که حال و هوای قطعات باخ را داشته باشد. اما اینکه چگونه می‌توان مثل باخ آهنگسازی کرد برای من جذاب نیست. ما در دوران تحصیل یاد می‌گیریم که باخ چگونه آثارش را خلق می‌کرد که مثل او آهنگسازی نکنیم! موسیقی من **generative** و **aleatoric** است و شدیداً تحت کنترل! و همین اراده‌ی معطوف به کنترل در این موسیقی است که باعث ایجاد مشکلاتی بزرگ می‌شود که اشاره‌ای کوتاه به آن داشتم.

• آیا از نرم افزار خاصی برای ساختن موسیقی الگوریتمیک استفاده می‌کنید؟

من مثل خیلی از هنرمندان دیگر از مکس ام-اس-پی استفاده می‌کنم. این نرم افزار امکانات بسیاری را در اختیار آهنگسازان قرار می‌دهد، اما استفاده از آن این خطر را در پی دارد که هنرمندان، به خصوص هنرمندان جوان، بیشتر غرق برنامه نویسی شوند تا خلق آثار هنری. در حالی که اصولاً نرم افزارهای چون مکس برای این طراحی شده‌اند که در خدمت خلق آثار هنری باشند. از آنجایی که این مساله در حوصله‌ی این مصاحبه نمی‌گنجد، از توضیح بیشتر آن پرهیز می‌کنم.

• تا چه اندازه مدرنیته روی آثار شما تاثیر گذاشته است؟

من از آن دسته آهنگسازان نیستم که با مردم قطع ارتباط می‌کنند. هرگز به دنبال خلق موسیقی‌ای نیستم که فقط ۲۳ نفر در جهان به آن گوش کنند. علتش این است که با آگزوتیک کردن بیش از حد موسیقی، هنرمندان اصیل فضا را برای موسیقی‌های بی‌ارزش باز می‌کنند. اگر هیچ ارتباطی میان مخاطب و موسیقی به اصطلاح هنری ایجاد نشود، موسیقی بی‌ارزش صنعتی (تولید انبوه). از تولید به مصرف. پخش جهانی. همیشه حاضر. حتی در روستاهای دور کشورهای جهان سوم! که از سوی کمپانی‌های بزرگ نظیر یونیورسال، سونی و وارنر به شدت حمایت مالی می‌شود، به سرعت خود را در دل مخاطب جا می‌کند و ادعا می‌کند که هنر نزد ماست. مخاطب چاره‌ای ندارد جز پذیرفتن این حقیقت جعلی! اما از طرفی سعی می‌کنم که این ارتباط با مخاطب برای او دستاوردی مثبت به همراه داشته باشد و پیش داورهای مرسوم را در مورد موسیقی کلاسیک، معاصر یا الگوریتمیک و آکوسماتیک کمرنگ کند. پیش داورهایی نظیر: موسیقی کلاسیک سخت و غیر قابل درک است. موسیقی الگوریتمیک پیچیده است. موسیقی معاصر بی‌روح و بی‌رمق است و...

• موسیقی شما به چه سمتی خواهد رفت؟ آیا این اصولاً قابل پیش بینی است؟

در مورد موسیقی من خیر، چراکه من در سبک به خصوصی آهنگسازی نمی‌کنم و همانطور که اشاره کردم همواره به دنبال پاسخ به نیازهای موسیقایی خودم هستم، به عنوان شنونده. از آنجایی که این نیازها ممکن است تغییر کند، موسیقی من هم به احتمال زیاد تغییر خواهد کرد. اما امروز خانه‌ام توتیاست و دشواری‌ام موسیقی الگوریتمیک.